

فرق مردم ایران با ژاپن، خون گرمی آنها است

سایت خبرنامه دانشجویان ایران نوشت: نشریه عهد انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران طی مصاحبه ای که با خانم هوشینو و همسرش داشته، نوشته است: بیست و هفت آبان و سالگرد شهادت آنیلی بهانه ای بود برای خیلی ها... اگرچه که برنامه دو ساعتی بیشتر طول کشید اما بازهم فرصت مصاحبه ای دیگر را از دست ندادیم و با فارسی دست و پا شکسته و به مدد همسرش داستانشان را روایت کرد... روایتی که باید بدون سوال شنید

* شما که بی دین نبودید و دین تان بودایی بود چه شد که از بودایی دل کنید و مسلمان شدید؟

خانواده من بودایی هستند به همین علت مراسم های مذهبی در معبد خودشان را شرکت می کنند. من مراسم های بودایی هم در معبدها می رفتم. مردم ژاپن خیلی مذهبی نیستند حتی بعضی از آنها هم دو دین دارند بودایی و شینگو. البته مراسم های مذهبی اسلامی متفاوت و جذاب تر است. الان دوازده سالی می شود که مسلمان شدم بعد از ماجرای 11 سپتامبر چون هر روز از اسلام و مسلمانان گزارش می دادند علاقه مند شدم قبل از آن هیچی از اسلام نمی دانستم آشنای مسلمان هم نداشتم. حمله به برج های دوقول غیرطبیعی بود برای همین کنجکا و شدم که اسلام چه دارد که اینقدر از آن سیاه نمایی می کنند تا اسلام را خراب کنند. "و مکروا مکرا" و "خیر الماکرین" آنها مکر کردند اتفاقا بعد از 11 سپتامبر تعداد مسلمانان بیشتر شد. اول کتاب خواندم و سایت های اسلامی انگلیس زبان را دیدم منبع به ژاپنی که اصلا نبود در باره اسلام. قرآن را خواندم با انجیل مقایسه کردم خیلی خوب بود. دشمنان اسلام زیاده روی کردند از نظر جمعیتی دین اسلام دومین دین است من مطالعه کردم. برای من جالب بود من فکر می کردم دین اسلام عقب افتاده است برای دیروز است نه امروز اما وقتی قرآن خواندم بیش از 750 آیه درباره علوم صحبت شده که علوم به آن هم نرسیدند. خانم ها حقوق بشر دارند در دین اسلام مقام خانم ها خیلی بالاست نسبت به غیرمسلمانان. وقتی دیدم آنها دروغ می گویند علاقه مند شدم و معتقد شدم که دین کامل است و راهی است که انسان باید طی کند این آیه "و خلق ا جن و انس" فکر من را باز کرد معنی جن و انس را نمی

دانستم و هدف از زندگی هم نمی دانستم همیشه احساس پوچی داشتم وقتی این را خواندم جواب جاودانه یافتم "سوره یس" را خواند ترجمه اش را هم خواندم در کلام قابل بیان نیست معجزه قرآن است انگار پیامبر در گوش من گفت بیا در آیین دین ما. آرزوی من تغییر کرد که باید مسلمان بشوم شهادت را خواندم البته تفاوت تشیع و تسنن را نمی دانستم شماره مرکز اسلامی در توکیو را پیدا کردم و گفتم من الان می خواهم مسلمان شوم اما آنها گفتند باید حضوری تشریف بیارید. اما من گفتم می خواهم شیعه بشوم آنها به من گفتند حرف شیعیان را گوش نکن اما شیعیان به من گفتند در باره هر دو مطالعه کن بعد تصمیم بگیر خودت این به این آیه نزدیک است "لااکراه فی الدین" یعنی راه درست و غلط که تفاوتشان مشخص است. فکر می کنم شیعه ها به قرآن بیشتر نزدیک هستند. دعاها را که می خواندم احساس تنهایی نمی کردم احساس می کردم ائمه کنار من هستند. وقتی مسلمان شدم انگار خواهر و برادرم را از دین گرفتم حضرت رسول پدر معنوی من شدند برای همین اسم دختر ایشان را انتخاب کردم.

* کدام مناسبت دینی برایتان حس و حال دیگری دارد؟

محرم و عاشورا را خیلی دوست دارم اما در عین حال خیلی هم از آن ناراحتم چرا که همه آنها هر ساله گریه می کنند عزاداری می کنند پس چرا با این همه عزاداری این جامعه بهتر نمی شود، چرا عبرت نمی گیرند از خانواده امام حسین. جامعه درست نمی شود نسبت به مردم کوفه چقدر بهتر شدیم از این نظر خیلی ناراحت می شوم. اعتکاف هم خیلی دوست دارم اعتکاف امسال که گذشت مسجد امیرالمومنین بودم آیت الله صدیقی سخنرانش بود خیلی خوب حرف می زدند. من مسجد خضر در قم را خیلی دوست دارم مسجد کوچکی است و چون یار امام زمان هستند وابستگی خاصی به داستان ایشان دارم. اگر پسر دار شو اسم او را خضر می نامم البته خیلی ها می گویند اسم قشنگی نیست اسم دخترم هم زینب می گذارم. در زبان ژاپنی خضر را هیزرو تلفظ می کنند که معنایش می شود طلوع خورشید که قشنگ است.

* فرق بزرگ مردم ایران و ژاپن چیست؟

ایرانی ها خیلی خونگرم هستند اما ژاپنی ها خونسردند برایشان مهم نیست و دخالت نمی کنند روابط میان خانوادگی شان نسبت به ایران کم است کاری به غریبه ها که اصلا ندارند، فکر کنم خونگرمی ایرانی ها بخاطر عشق به اهل بیت است، آدم دوست هستند .

یکسال بود که از فرهنگستان فارسی مدرک اش را گرفته بود اما بازهم فارسی را دست و پا شکسته صحبت می کرد. آقای محسن ابراهیمی نژادهمسررش همیشه همراهش بود تا وقتی کلمه ای را اشتباه تلفظ می کرد کمکش کند، کمی که حرف زدیم شوهرش ناخودآگاه برای رفع خستگی همسرش خودش شروع کرد به حرف زدن درباره زندگی شان :

زندگی با یک تازه مسلمان که نه اطرافیانش مسلمان بودند نه خانواده اش و نه پدر و مادرش، آنها اسلام عرفی ندارند ما عرفی بزرگ شدیم اسلام ما اسلام عرفی است اسلام قرآنی نیست و من چون اصلا نمی توانم قضاوت مردم را تحمل کنم وقتی من دارم یک کاری را انجام بدهم یا خوب است یا بد اگر بد است خاک بر سر من که هیچ کسی جرأت نکرده بیاد و جلوی من را بگیرد چه از روی دوستی و چه از روی دشمنی . دانشمندی می گفت زندگی در آینده زندگی سلولها کنارهم می شود واقعا انگار سلولی کنارهم زندگی می کنیم. زندگی کسانی که تازه مسلمان و وارد ایران شدند عرف ما را نمی دانند خوشبختانه اگر بیفتند در دام عرف ما بیچاره می شوند. ماه های اول رفتیم قم پیش آیت اللهی به من گفت تازه مسلمانها بعد از سه چهار سال انرژی خودشان را از دست می دهند ولی خانم شما انرژی زیادی دارد. مگر چقدر انرژی دارند برای جنگیدن ، برای درک و مبارزه که نشوند عین عرف ما. خیلی راحت گفتند که بعد از چند سال انرژی خودشان را از دست می دهند البته انرژی ایشان هنوز تخلیه نشده این هم بیشتر بخاطر سختی بود که من کشیدم. روزی که وارد فرودگاه شدیم بهش گفتم از اینجا رفتیم بیرون یک سید اولاد پیغمبر با عمامه مشکی دیدی کاری کرد که در ژاپن بت پرست کسی نمی کند اگر قراره به اسم اسلام بذاری همین الان برگرد هشت سال جنگیدیم تا بهم برسیم. دین تو محفوظ بمونه خیلی مهم تر است تا اینکه من همسری و تو شوهری داشته باشی. برو و با همین دین شیعی خالص در مملکت کفر باش اما اگر یاد گرفتی اعمال مردم را به پای دین من نذاری من تا آخر هستم فقط هم پنج دقیقه فرصت داری فکر کنی با خودت هم صادق باش. رفیقی داشتیم وهابی که مسلمان شد وقتی درباره نهم ربیع الاول و خرافات از مسلمانان چیزی شنید تعجب کرده بود که در شیعه ها هم اینها وجود دارد به او گفتم اگر قبل از شیعه شدن اینها را می دیدی بازهم شیعه می شدی جواب قشنگی داد گفت

خدایا شکر که قبل از شیعیان تشیع را به من نشان دادی.

فاطمه در تایید حرف شوهرش گفت: ماکسی مولکس هم گفت خوشبخت بودم قبل از مسلمانان اسلام را دیدم یعنی با اسلام آشنا که شدم مسلمانان را ندیده بودم.

آقای ابراهیمی نژاد ادامه داد: سید جمال الدین هم گفته بود در اروپا اسلام دیدم اما مسلمان ندیدم در ایران مسلمان دیدم اما اسلام ندیدم. بهش گفتم بیا بریم ژاپن اما گفت بخاطر حضور ولایت فقیه تکان نمی خورد. همسایه بیت هستیم. آقا هم چفیه اش را برای ایشون هدیه فرستادند از طریق خانم هایی که در بیت بودند.

مهریه اش هم یک سکه هست البته به من گفته بود آب و نمک عین حضرت زهرا، اما عاقد گفت حتما باید ارزش مادی داشته باشه و یک سکه به عنوان وحدانیت خدا انتخاب کرد البته سر عقد هم گفت مهریه ام را بده. جهیزیه اش هم کیمونو (لباس ژاپنی) با ده کارتن کتاب بود. نه مهریه نه جهیزیه و حت نه من اول ازدواج کار داشتم.

زن و شوهری که بی مهریه و جهیزیه و کار زندگی مشترک خودشان را شروع کردند، دختری که از دیار غربت دل به پسری سپرد. وقتی همسرش از مهریه فاطمه گفت از او پرسیدم فقط یک سکه؟ فکر نمیکنی یک سکه خیلی کم بود تازه آن هم گرفتی و خرج کردی؟ الان دختران ایران آنهایی که حضرت زهرا را الگو قرار داده اند نهایتاً 14 سکه مهریه شان است اما شما یک سکه آن هم از روی اجبار بخاطر حرف عاقد.

آتسوگو گفت: بله مهریه من یک سکه هست البته گفته بودم آب و نمک ما که بالاتر از حضرت زهرا نیستیم. سر عقد هم مهریه گرفتم چون حضرت علی هم با وسع خودش از راه فروش وسایلش مهریه را جور کرد و آن پول را به حضرت زهرا بر اساس سنتی که پیامبر گفته بود دادند. حضرت زهرا هم برای خانه وسایل خریدن من هم آن یک سکه را دادم لوستر خریدم برای نورانیت. البته داستان مهریه خصوصی است اما من وقتی داستان زندانیان مهریه را دیدم این را گفتم خیلی ناراحت شدم اینکه سنت پیامبر باعث آبروریزی مسلمانان شده. در دانشگاه بوشهر که این را گفتم چند نفر دختر که در شرف ازدواج بودند گفتند ما هم مهریه مان را عین حضرت زهرا قرار می دهیم. جهیزیه هم که

با اصرار مادرم لباس کیمونو به من دادند من نمی خواستم اما برطبق رسوم مادرم به من داد و گفت هیچ وقت فراموش نکن که دختر مایی.

بغض فاطمه شکست، اسم مادر چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان گریه فرزند را در می آورد. دیگر نتوانست ادامه بدهد چهار سال از مادرش دور است اما به گفته خودش دل خوشی اش همسایگی با بیت است که نمی گذارد دل بکند و به ژاپن برود.

همسرش برای تسلی دل فاطمه سریع گفت: من که چندبار گفتم بهت که بای بریم پیش خانوادت اصلا اونها رو دعوت کنیم بیان ایران. من بهش گفتم من با خانوادت حرف بزنم اما خب ترس داشتند. آنها هنوز امید دارند که از زندگی در ایران خسته بشود و برگردد بر اساس چیزهایی که در تلویزیون دیدند سیاه نشان دادند ایران را البته الان بعد از چهار سال کمتر شده.

فاطمه آرامتر شد و گفت : ماه رمضان مصاحبه ای به روزنامه همشهری دادم و چند مجله دیگه هم مصاحبه کردم به مادرم گفتم تعجب کرد گفت مگر در ایران هم زنها می توانند حرف بزنند سخنرانی کنند روی مجله و روزنامه ها باشند.

ابراهیمی نژاد در ادامه حرف فاطمه گفت: بی بی سی و وی او ای هنوز بچه هستند، ان اچ کی ژاپن قوی ترین شبکه در سیاه نمایی از اسلام است. یک مستندی از زنان افغانستان دیدم به خانم گفتم اگر همین مستند را یکی از شبکه های رسمی ما پخش می کرد پنجاه درصد از مردم در دین دچار شک و شبه می شدند یا بی دین ، به یکی از رفقا گفتم باور نکرد بعد شبکه من و تو یک مستند پنج قسمتی انقلاب 57 پخش کرد بعد از قسمت اولش رفیقم زنگ زد به من گفت که خواهرم که چادری بود الان بی حجاب شده.

وقتی همسر فاطمه حرف می زد آتسوکو در کیفش دنبال چیزی بود، وقتی پیکسل " من حجاب را دوست دارم " را دستش دیدم فهمیدم دنبال حرف زدن درباره حجاب است، بی اینکه سوالی بپرسم وقتی حرف شوهرش تمام شد گفت: تو این پیکسل را دیده ای؟ کاش از اینها برای آقایون هم درست می کردند " من غیرت را دوست دارم " مردان دوست دارند زنها را بی حجاب ببینند. کار خود خانم ها هم درست نیست. من ژاپن که بودم

روسری و لباس بلند می پوشیدم به لباس بلند کاری نداشتند اما نمی توانستیم روسری سر کنیم که بخاطر همین من کلاه بزرگ سرم می کردم که بپوشاندم. ایران هم که آمدم اول روسری و مانتو بلند می پوشیدم اما یک بار که مشهود رفتم برای اولین بار آنجا امتحان کردم فقط راه رفتن با چادر سخت بودم برایم اما زیبایی اش را می فهمیدم که بهترین شکل حجاب است به من آرامش داد بعد از چادری شدنم محدودیت فیزیکی داشتم اما اتفاقاً آزادی روحی و روانی بیشتری داشتم قبلاً اصلاً در جمع ها راحت صحبت نمی کردم اما الان راحت حرف می زنم. من را امر به منکر می کنند که تو خارجی هستی چادر را ولش کن و راحت باش. در خیابان چندین بار به من گفتند ، دختران بی حجاب به آمران به معروف حمله می کنند. کینه دارند به خانم های چادری حمله می کنند. یکی از مادران دوستم در فروشگاه به یک خانمی گفته بود حجابت را رعایت کن آن خانم مادر دوستم را کتک زده بود و گوشش آسیب دید. چرا بی حجاب ها اینطور شدند من فکر کردم دیدم چون به امر به معروف دقت نکردن اگر ده بیست سال پیش به امر به معروف دقت می کردند وضع حجاب بد نمی شد انسانیت بود.

وقتی از حجاب حرف می زد ناراحت بود که چرا جامعه اینگونه است. خیلی دلش برای ایران می سوخت جایی که گفت چرا وقتی این همه عزاداری برای عاشورا می کنند اما هنوز جامعه اینگونه است. گفت ژاپنی ها از حرف زدن فراری هستند و در هیچ چیزی دخالت نمی کنند اما او وقتی داستان زندانیان مهریه را دیده بود از مهریه خصوصی اش گفته تا درس شود.

در انتهای مصاحبه گفت: دوست دارم بگویم اللهم اجعل محیا محمد و آل محمد و مماتی محمد و آل محمد.